

# کتاب دانیال - شماره صد و شصت و هشت

مکشوف ساختن حقیقت نبوی: دومین نبرد جنگ‌های نیابتی و مهر و موم ۱۴۴,۰۰۰ نفر

Jeff Pippenger

2024-03-30

اکنون به دومین نبرد از جنگ‌های نیابتی می‌پردازیم، چنان‌که در دانیال، باب یازدهم، آیات یازده و دوازده، به تصویر کشیده شده است. دومین نبرد در آن آیات، جنگ در اوکراین را، میان قدرت بی‌خدای روسیه و ملت اوکراین، مشخص می‌سازد. در آن آیات، پوتین پیروز است، همان‌گونه که بطلمیوس چهارم پیروز بود؛ اما پس از پیروزی‌اش، در دل خود برافراشته خواهد شد، و خودبزرگ‌بینی خودشیفته‌وار او به وسیله واترلو او بدل خواهد گشت. بازنمایی تاریخی این تاریخ جاری، تنها برای کسانی سودمند است که دریابند این تاریخ جاری از لحاظ روحانی نمایانگر چیست.

در آیه یک از باب دهم، دانیال، که نماینده قوم خدا در روزهای آخر است، به‌عنوان کسی معرفی می‌شود که هم "رؤیا" و هم "امر" را می‌فهمد. رؤیا و امر بارها با هم ارائه می‌شوند، اما در عین حال، در قالب یک خط حقیقت، از یکدیگر متمایز هستند. آنها رودخانه‌های اولای و هیدکل هستند. آنها رؤیاهای "ماره" و "خازون" هستند. آنها نبوت دوهزار و پانصد و بیست ساله در پیوند با نبوت دوهزار و سیصد ساله هستند. آنها شهادت درونی و بیرونی قوم خدا هستند. خداوند امور بی‌اهمیت را تکرار نمی‌کند. قاعده "ذکر نخستین" نشان می‌دهد که چون نخستین چیزی که درباره دانیال در رؤیای نهایی‌اش به ما گفته می‌شود این است که او نماینده قوم آخرالزمانی خداست که هر دو، "خازون" و "ماره"، را می‌فهمند. بنابراین، اگر قرار است تاریخ نبوی آیات یازده و دوازده به‌درستی فهمیده شود، درک رؤیا و امر حیاتی است.

دانیال نماینده آن صد و چهل و چهار هزار نفری است در مکاشفه باب یازدهم که مثل ده باکره را، چنان‌که در تاریخ میلریتی‌ها تحقق یافته بود، به‌کمال تکرار کرده‌اند. آنان، همانند میلریتی‌ها، نخستین سرخوردگی را تجربه کردند؛ سرخوردگی‌ای که در مکاشفه باب یازدهم به صورت کشته شدن به دست وحش بی‌خدای "woke" که از هاویه برمی‌آید، به تصویر کشیده شده است؛ و سپس در خیابان شهر بزرگ مصر و سدوم، همان‌جا که مسیح نیز مصلوب شد، مرده افتادند. مرگ آنان برای پیروان ازدها "شادمانی" به بار آورد، اما در دانیال ماتم پدید آورد.

تاریخ مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر، همچنین به‌واسطه رستاخیز ایلعازر نیز بازنمایی شد؛ رستاخیزی که به‌عنوان عمل مهرگذارنده کار مسیح شناخته شد، و او، به‌منزله نماذ کسانی که مسیح ایشان را مهر می‌نهد، پیشاپیش ورود ظفرمندان به اورشلیم حرکت کرد؛ ورودی که نمونه حرکت فریاد نیمه‌شب در تاریخ میلری، و نیز در تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار نفر بود. رستاخیز ایلعازر هنگامی رخ داد که خواهرانش، مریم و مارتا، در سوگواری بودند؛ همان‌گونه که دانیال نیز در باب دهم، در طول بیست و یک روز، در ماتم بود. در باب دهم، ماتم دانیال با نزول میکائیل پایان می‌پذیرد؛ همان شخصیت والایی که «صدا»ی او ایلعازر و موسی را به حیات بازگرداند. رستاخیز آن دو شاهد در باب یازدهم مکاشفه، به‌وسیله دانیال که به‌سبب رؤیای علی «marah» دگرگون شد، بازنمایی می‌شود.

در باب دهم، دانیال نمایانگر مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفری است که در باب یازدهم مکاشفه نیز به تصویر کشیده شده‌اند. در این باب، جبرئیل به‌صراحت بیان می‌کند که نزد دانیال آمده است تا او را بفهماند که چه بر قوم خدا در ایام آخر خواهد آمد. پیام آنچه در روزهای آخر بر قوم خدا

واقع خواهد شد، از لحاظ نبوی در چارچوب پیامی قرار داده شده است که به وسیله روش نهادن خط نبوی بر خط نبوی تأیید می‌شود. در درون آن کاربرد، قاعده نخستین اشاره نشان می‌دهد که فهم درست تنها به وسیله کسانی دیده خواهد شد که هم حقایق درونی و هم حقایق بیرونی نهفته در خطوطی را که به هم آورده می‌شوند، می‌بینند. ایشان کسانی‌اند که «رؤیا» و «امر» را درمی‌یابند.

صد و چهل و چهار هزار پیام نبوتی را درک خواهند کرد، اما آنان پیام را نیز تجربه خواهند کرد، زیرا پیام و تجربه از هم جدایی‌پذیر نیستند. این خود پیام است که تقدیس می‌کند، زیرا پیام کلام خداست، و مسیح کلام خداست، و کلام خدا حقیقت است. پیام او به عنوان حقیقت تأیید می‌شود، زیرا از طریق اصول کاریست نبوتی نمود می‌یابد؛ اصولی که چیزی جز اصول هویت و ماهیت او نیستند. او پلمونی است، شمارنده شگفت‌انگیز، شمارنده اسرار. او زبان‌شناس شگفت‌انگیز است، آغاز و انجام، اول و آخر، آلفا و امگا. همین عناصر وجود او قواعد نبوتی را تعریف می‌کنند؛ قواعدی که پیام نبوت را استوار می‌سازند و تجربه نبوت را پدید می‌آورند.

پیش از آنکه اولای و حدّ اقل، دو رود بزرگ شینعار، به خلیج فارس برسند، در نزدیکی محل تلاقی خود ناحیه‌ای باتلاقی پدید می‌آورند که شط العرب نامیده می‌شود، اما در یک رود واحد ادغام نمی‌شوند. شط العرب یک دلتای رودخانه‌ای است که از همگرایی رودهای فرات و دجله، و نیز چندین رود و جویبار کوچک‌تر، شکل گرفته است. با این همه، حتی در درون منطقه دلتا نیز فرات و دجله هویت‌های جداگانه خود را حفظ می‌کنند و به صورت رودهایی متمایز به خلیج فارس می‌ریزند. پیام‌های درونی و بیرونی نبوت رابطه متمایز خود را حفظ می‌کنند، اما هنگامی که به فرجام خود می‌رسند (در ایام آخر)، دلتایی با چندین رود و جویبار مشارکت‌کننده پدید می‌آورند. عیسی امر روحانی را با امر طبیعی به تصویر می‌کشد، و در ایام آخر، اثر هر رؤیا سرزمین سیلابی دلتاگونه‌ای را تشکیل می‌دهد، هرچند آن دو رود بزرگ نقش‌های متمایز خود را حفظ می‌کنند.

دوره بیست‌ویک‌روزه ماتم با مدتی که دو شاهد در کوچه افتاده و مرده‌اند منطبق است، و آن بازه زمانی با نخستین نومیدی و زمان تأخیر آغاز می‌شود. آن بازه زمانی در درون بازه زمانی بزرگ‌تری واقع می‌شود که در آن، مهر شدن صد و چهل و چهار هزار تن به انجام می‌رسد. مهر شدن در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، آغاز نشد؛ بلکه هنگامی آغاز شد که مسیح، به‌عنوان فرشته سوم، در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نازل شد. او قوم خود را به دومین دیدارشان از قادش آورد، و این بار آن اندک‌شماری که آماده‌اند به سرزمین موعود داخل خواهند شد. تجربه قوم خدا از زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آنان را مهر نکرد. مهر شدن هنگامی آغاز شد که مسیح نازل گردید و نخستین نغمه شیپور هفتم وای سوم را به صدا درآورد.

به صدا درآمدن شیپور هفتم همان‌جاست که راز خدا به کمال می‌رسد، و آن راز مهر شدن آن یک‌صد و چهل و چهار هزار تن را نمایندگی می‌کند؛ امری که در هنگام نواخته شدن آن شیپور واقع می‌شود. آن شیپور سه نغمه دارد، زیرا حقیقت است. نغمه نخست ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود، نغمه دوم ۷ اکتبر ۲۰۲۳، و سومین آن سه نغمه در قانون یکشنبه‌ای است که به زودی خواهد آمد. آن سه نغمه، همان سه گامی هستند که همواره در حقیقت وجود دارند. سه لمس دانیال در باب دهم، تجربه او را به دوره‌ای از تاریخ پیوند داد که با سه نغمه شیپور هفتم نمایانده شده است.

پیام نبوی‌ای که اثر تبدیل شدن به صورت مسیح را پدید می‌آورد و دانیال آن را در باب دهم ترسیم می‌کند، پیام آن چیزی است که در ایام آخر بر سر قوم خدا می‌آید، اما نه ایام آخر به‌طور کلی. این همان پیامی است که قوم خدا در زمان مهر شدن یک‌صد و چهل و چهار هزار آن را درک و تجربه می‌کنند.

آنگاه که جبرائیل آغاز می‌کند به عرضه داشتن تاریخ نبوتی بازنمایی شده در باب یازدهم، خطوط مشخصی از نبوت را ارائه می‌نماید. دو آیه نخست با کوروش (چون بوش اول)، در زمان آخر در سال ۱۹۸۹، آغاز می‌شوند و تا تاریخ دونالد ترامپ به عنوان چهل و پنجمین رئیس‌جمهور (ششمین) پیش می‌روند؛ و در آنجا تاریخ نبوتی متوقف می‌شود، تا آنکه در آیات سه و چهار به تاریخ سازمان ملل متحد (اسکندر کبیر)، به عنوان پادشاهی هفتم، پرداخته شود. از این رو، پیام دونالد ترامپ به عنوان ششمین رئیس‌جمهور ثروتمند که جهانی‌گرایان را برمی‌انگیزاند، حقیقتی است که در زمان مهرگذاری صد و چهل و چهار هزار به انجام می‌رسد. بنابراین، این حقیقت حاضر است.

در آیات پنج تا نه، تاریخ استقرار پایتت بر سریر سلطنت، از سال ۵۳۸ تا وارد آمدن زخم مهلک و زمان آخر در ۱۷۹۸، بیان شده است. البته این حقیقتی اساسی و مهم است، زیرا آیه چهل را تأیید و تثبیت می‌کند، اما هیچ روایت نبوی مشخصی را که در دوره مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار رخ می‌دهد، عرضه نمی‌دارد. آیه ده، همچون آیات پنج تا نه، اعتبار آیه چهل را تأیید می‌کند، اما به تاریخ نبوی‌ای که در زمان مهر شدن تحقق می‌یابد، نمی‌پردازد. با این همه، سال ۱۹۸۹ را مشخص می‌سازد، و از این رو، به طریق حذف، دوره‌ای خاموش را از ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه در آیه چهل و یک برقرار می‌سازد.

آیات یازده تا پانزده، تاریخی را مشخص می‌سازند که در دوره مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر تحقق می‌یابد. این آیات در چارچوب تاریخ پنهان میان آیات دو و سه، و نیز میان سال ۱۹۸۹ در آیه چهل تا قانون یکشنبه در آیه چهل و یک جای می‌گیرند. این آیات به راستی حقیقت حاضر هستند، و اگر بخواهیم ثمرات مقصود فهم این آیات را درو کنیم، باید به همین عنوان شناخته شوند.

فواید مورد نظر دوگانه است؛ زیرا از یک سو بیانگر فهم تاریخ نبوی منعکس در آن است و از سوی دیگر بیانگر تجربه‌ای است که از فهم حقایق آن پیام پدید می‌آید. فهم آن پیام، که همان افزایش نهایی معرفت است و در دوره مهر شدن در حال تحقق است، همان چیزی است که کسانی را که قرار است در زمره یکصد و چهل و چهار هزار نفر باشند تقدیس می‌کند. از این رو، مهم است که آیات را از منظر درونی و بیرونی در نظر بگیریم.

«هفت زمان» لایوان بیست‌وشش به‌طور قطع بخشی از زمان مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، زیرا دو دعای دانیال که در باب‌های دو و نه نمایانده شده‌اند، بیانگر دعایی دوگانه‌اند: برای فهم تاریخ نبوی‌ای که به وسیله صورت وحش بازنمایی شده است، و نیز برای دریافت آن تجربه‌ای که در کسانی پدید می‌آید که دعای لایوان بیست‌وشش را برای آمرزش گناهان خود و گناهان پدرانیشان به‌جا می‌آورند. دعای بیرونی، صورت وحش را مشخص می‌سازد، و دعای درونی، صورت مسیح را پدید می‌آورد.

فهم تاریخی که در فقرات مختلف باب یازدهم دانیال بازنمایی شده و به‌طور خاص به تاریخی می‌پردازد که در زمان مهر شدن تحقق می‌یابد، در دعای دانیال در باب دوم بازنمایی شده است. او و آن سه مرد شایسته کوشیدند پیام نهانی خواب نبوکدنصر درباره پیکره فلزها را درک کنند. هنگامی که فهم درست تاریخ نبوی بازنمایی شده در خواب پنهان نبوکدنصر شناخته شود، این فهم به اهل فهم نشان می‌دهد که آنان بی‌امیدند، مگر آن که شخصاً تجربه توبه کامل را که در دعای دانیال در باب نهم بازنمایی شده است، به انجام رسانند.

جدا ساختن تجربه‌ای که دانیال در باب دهم نمایندگی می‌کند از روایت نبوی وقایع زمان آخر در باب یازدهم، شکست خوردن به‌عنوان دانشجوی نبوت است. در دانیال باب یازدهم، آیات یازده و دوازده، جنگ مرزی، نبرد رافیا و پیروزی پادشاه جنوب، نمایانگر دومین سه جنگ نیابتی‌ای است که در کلام نبوی خدا مشخص شده‌اند. کلیدی که این مکاشفه حقیقت را در معرض دید قرار می‌دهد، کاربرد

زبان‌شناس شگفت‌انگیز از این تعبیر است که پادشاه شمال در آیه ده سرریز می‌شود و درمی‌گذرد، تا قلعه (گردن). او دو آیه دیگر نیز فراهم آورده است که به این سرریز شدن و درگذشتن می‌پردازند، و بدین‌سان روایت نبوی وقایع و تجربه‌ای را که فهم آن وقایع باید پدید آورد، به یکدیگر پیوند می‌دهد.

اما پسرانش برانگیخته خواهند شد و انبوهی از لشکرهای عظیم گرد خواهند آورد؛ و یکی بی‌گمان خواهد آمد و سیلاب‌وار خواهد گذشت و عبور خواهد کرد؛ سپس باز خواهد گشت و برانگیخته خواهد شد، حتی تا دژ او. و پادشاه جنوب به خشم خواهد آمد و بیرون خواهد آمد و با او، یعنی با پادشاه شمال، خواهد جنگید؛ و او انبوهی عظیم را به میدان خواهد آورد، لیکن آن انبوه به دست او سپرده خواهد شد. و چون آن انبوه را از میان بردارد، دلش بلند خواهد شد، و ده‌ها هزار را فرو خواهد افکند؛ لیکن از آن نیرومند نخواهد شد. دانیال ۱۱:۱۰-۱۲.

در سال ۲۰۱۴، پوتین جنگی را در اوکراین آغاز کرد، و برای آن‌که این حقیقت، همان‌گونه که در آیه یازدهم باب یازدهم نمایانده شده است، تشخیص داده شود، دانشجوی نبوت باید نخست بتواند ببیند که آیه دهم تاریخی را نمایندگی می‌کند که بخش دوم آیه چهارم باب یازدهم دانیال را به تصویر می‌کشد. هنگامی که این را تشخیص دهند، آنگاه می‌بینند که آنچه آیه دهم به آیه چهارم می‌افزاید این است که، هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ جاروب شد و از میان رفت، پادشاه شمال فقط تا دژ خود («گردن») بالا آمد. اما دانشجوی نبوت نمی‌دانست که این بر چه دلالت دارد، مگر آن‌که اشعیا باب ۸ آیه ۸ را می‌دید. آنگاه او اختیار نبوی می‌داشت تا تشخیص دهد که هر سه آیه به وسیله عبارتی به یکدیگر پیوند خورده‌اند که در تمام کتاب مقدس تنها سه بار به کار رفته است.

آنگاه محصل نیاز خواهد داشت به شاهدهی دوم که ثابت کند آن سه باری که عبارت «and pass over» در کتاب مقدس آمده است، تکراری هدفمند است. شاهد دوم بر این حقیقت از آن رو برقرار می‌گردد که هر سه آیه (شاهد)، هجوم پادشاهی از شمال را به پادشاهی جنوبی شناسایی می‌کنند. این سه شاهد، هنگامی که به وسیله دو گونه شاهدان درونی به‌عنوان یک تاریخ نمادین واحد تأیید می‌شوند، دانشجوی نبوت را رهنمون می‌سازند که هر سه آیه را به شیوه «line» «upon line» بر روی یکدیگر قرار دهد. این کاربرد، محتوای آیات را بسط می‌دهد؛ آیاتی که نبرد میان پادشاه شمال و پادشاه جنوب را به تصویر می‌کشند.

اشعیا باب هفت، آیات هشت و نه، کلید حل معمای اینکه «قلعه» در آیه ده نمایانگر چه چیزی است را فراهم می‌کنند، زیرا واژه عبری «قلعه» همان «قلعه» ای است که پادشاه جنوب در آیه هفت باب یازدهم به آن وارد شد. «قلعه» همچنین در عبارت «قدس قوت» در آیه سی‌ویک باب یازدهم دانیال، به «قوت» ترجمه شده است. بنابراین، این دو آیه (هفت و سی‌ویک) دو شاهد ارائه می‌دهند که «قلعه» پایتخت یک پادشاهی یا خود پادشاه است. با تثبیت شدن این واقعیت بر پایه دو شاهد (هر دو در باب یازدهم)، آنگاه آنچه اشعیا در بخش رمزآلود خود در باب هفت، آیات هشت و نه، مشخص می‌کند—وقتی که با دو شاهد درونی ثابت می‌کند که «قلعه» پایتخت یک پادشاهی، یا پادشاه آن پادشاهی است—ثابت می‌کند که پیش از سال ۱۹۸۹، اتحاد جماهیر شوروی، که پایتخت آن روسیه بود و شهر پایتختش مسکو، رئیسی داشت به نام میکال گورباچف. تصادفی نیست که ویژگی ظاهری گورباچف پیشانی او بود.

سطر به سطر، نتیجه‌گیری این کاربرد بر اهمیت آن تأکید می‌کند، وقتی می‌گوید: «اگر ایمان نیاورید، یقیناً استوار نخواهید شد.» عیسی گفت: «ای بی‌خردان و کنددل در ایمان آوردن به همه آنچه پیامبران گفته‌اند.» [نگاه کنید: لوقا 24:25] عزرا نوشت: «و بامدادان برخاستند و به سوی بیابان تقوع روانه شدند؛ و چون روانه شدند، یهوشافاط ایستاد و گفت: مرا بشنوید، ای یهودا و ای ساکنان اورشلیم؛ به یهوه خدای خود ایمان آورید تا استوار شوید؛ به پیامبران او ایمان آورید تا کامیاب شوید.» [نگاه کنید:

دوم تواریخ [20:20] در کتاب مکاشفه، هفت بار فرمان شنیدن داده شده است. «آن که گوش دارد، بشنود آنچه روح به کلیساها می‌گوید.»

استوار شدن یعنی در شمار باکره‌های خردمند بودن؛ زیرا نادانان در ایمان آوردن به آنچه انبیا گفته‌اند، کنددل‌اند. خردمندان آنچه را خدا از طریق انبیای خود گفته است باور می‌کنند و استوار می‌گردند و کامیاب می‌شوند، زیرا می‌شنوند که روح به کلیساها چه می‌گوید. شناسایی روسیه و جنگی که در سال ۲۰۱۴ علیه اوکراین آغاز کرد، همان چیزی است که در دورانی که مسیح همان حقیقت را مهر می‌گشاید، شاگردان خردمند نبوت را استوار می‌سازد.

آن حقیقت در سال ۲۰۱۴ وارد تاریخ شد، که پس از ۲۰۰۱ است، و بنابراین در درون زمان مهرگذاری صد و چهل و چهار هزار قرار می‌گیرد. سال بعد، ۲۰۱۵، ثروتمندترین رئیس‌جمهور، که از زمان پایان در ۱۹۸۹ ششمین رئیس‌جمهور است، آغاز به تحریک جهانی‌گرایان کرد. آیه ده تاریخ ۱۹۸۹ را شناسایی می‌کند، اما همچنین روسیه را به عنوان «دژ» برقرار می‌سازد، و در دو آیه بعد، روسیه جنگ دوم جنگ‌های نیابتی را آغاز خواهد کرد، و پوتین در آن نبرد پیروز خواهد شد. حقیقت این آیات هنگامی از مهر گشوده می‌شود که تاریخی که نمایندگی می‌کند، تحقق یابد.

دانیال در نصیب خود و در جای خود ایستاده است. نبوت‌های دانیال و یوحنا باید درک شوند. آنها یکدیگر را تفسیر می‌کنند. آنها به جهان حقایقی می‌دهند که هر کس باید آنها را درک کند. این نبوت‌ها باید در جهان شهادت دهند. با تحقیقشان در این ایام آخر، خود را توضیح خواهند داد. مجموعه کرس، ۱۰۵.

نبوت آیات یازده و دوازده، از طریق تحقق تاریخی آن در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر، از مهر گشوده می‌شود؛ اما «حکم بر حکم»، واقعیت مهم دیگری نیز با این آیات مرتبط است. برای آن که دانشجوی نبوت بتواند سه فراز مربوط به «طغیان کردن و گذشتن» را در کنار یکدیگر قرار دهد، باید نبوت شصت و پنج سال را نیز در خط نبوی وارد سازد. نبوت شصت و پنج سال، آغاز دو نبوت دو هزار و پانصد و بیست ساله را مشخص می‌سازد، و معین می‌کند که آن دو با فاصله چهل و شش سال از یکدیگر آغاز می‌شوند. این نبوت، با مشخص ساختن شصت و پنج سال در آغاز، همچنین معین می‌سازد که آلفا و امگا در پایان نیز شصت و پنج سال پدید خواهند آورد.

شصت و پنج سال هم در آغاز و هم در پایان، هر یک مهر سه نشانه را در خود دارند. نخستین آن‌ها 742 ق.م. بود، سپس نوزده سال بعد 723 ق.م.، و آنگاه چهل و شش سال بعد 677 ق.م. این سه نشانه در پایان با 1798، 1844، و 1863 بازنموده می‌شوند. دوره چهل و شش ساله در آغاز (آلفا)، پایمال شدن هیکل و لشکر را نشان می‌دهد، و چهل و شش سال در پایان (امگا)، بازسازی قدس و لشکر را نمایندگی می‌کند، هنگامی که فرشته عهد (که خود نیز آلفا و امگا است)، ناگهان به هیکلی که آن را در طی چهل و شش سال 1798 تا 1844 برپا کرده بود، وارد می‌شد.

چهل و شش سالی که در زمان اعلان نبوت توسط اشعیا در سال ۷۴۲ پیش از میلاد، نوزده سال بر آن مقدم بود، در پایان خود نمایانگر چهل و شش سال است و سپس در الگویی کیاسمی نوزده سال دیگر در پی می‌آید. نوزده سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ نمونه‌ای از مقاصد مسیح برای آن صد و چهل و چهار هزار را ارائه می‌کند که به سبب عصیان می‌کند که در آن تاریخ رخ داد، بی‌تحقق ماند. کاری که از یک دانش‌پژوه نبوت خواسته می‌شود تا درباره آیات ده تا دوازده فصل یازدهم دانیال کلام حقیقت را به درستی تقسیم کند، نه تنها ثابت می‌کند (اگر باور کنید) که روسیه در سال ۲۰۱۴ جنگی را در اوکراین آغاز خواهد کرد، بلکه این را نیز که آن جنگ در زمان مهر شدن آن صد و چهل و چهار هزار آغاز خواهد شد. همان قدر که تاریخ نبوی مندرج در آن آیات مهم است، تاریخی که در آن حقیقت همان تاریخ مهرگشایی می‌شود نیز، به وسیله تاریخ نوزده ساله ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳ بازنمایی شده است.

۱۸۴۴ رسیدن فرشته سوم را مشخص می‌کند، و همچنین نمونه‌ای است از رسیدن فرشته سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. ۱۸۶۳ نمایانگر آن شورشی است که به وسیله بازسازی آریحا نمادین شده است. راه‌نشان ۱۸۶۳ همچنین نمونه‌ای است از اطاعت یکصد و چهل و چهار هزار نفری که به کار گرفته می‌شوند تا در قانون یکشنبه‌ای که به زودی خواهد آمد، «دیوارهای آریحا را فرو ریزند». در آیاتی که در نظر داریم، آیه شانزده نمایانگر قانون یکشنبه‌ای در ایالات متحده است. آیه یازده از ۲۰۱۴ تا پیروزی نهایی پوتین را نشانه‌گذاری می‌کند. این آیات آغاز دومین جنگ نیابتی را مشخص می‌سازند، جنگی که در پی آن سومین جنگ نیابتی می‌آید، چنان‌که در آیات سیزده تا پانزده بازنمایی شده است.

با در کنار هم نهادن آیه دو با آیات یازده و دوازده، جنگ اوکراین را که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد شناسایی می‌کنیم؛ جنگی که سپس با کارزار انتخاباتی ریاست‌جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۵، و پس از آن با انتخاب ثروتمندترین رئیس‌جمهور در سال ۲۰۱۶ دنبال شد. در پی آیه دوازده، اقدام تلافی‌جویانه آخرین رئیس‌جمهور پیش از قانون یکشنبه، در سومین جنگ نیابتی می‌آید. دومین جنگ نیابتی، که همان نبرد مرزی است، اندکی پیش از انتخاب ششمین و ثروتمندترین رئیس‌جمهور آغاز شد.

در تاریخ سال‌های ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، دو چوب حزقیال قرار بود به هم پیوسته شوند. پیوستن آن‌ها نمایانگر ترکیب الوهیت و انسانیت بود که همان کار مهر کردن صد و چهل و چهار هزار است. در ۱۸۴۴ فرشته سوم رسید و مهر از نور مربوط به قدس آسمانی، شریعت خدا، سبت، و فرشته سوم برداشت. در ۱۸۴۹ خداوند برای بار دوم دست خود را دراز کرد تا گله پراکنده را که در یاس بزرگ دچار پراکندگی شده بود، گرد آورد. در ۱۸۵۰ او قوم خود را رهبری کرد تا نمودار دوم حقوق را آماده کنند تا پیامی را که قومش می‌بایست اعلام کنند به صورت تصویری نشان دهند، چنان‌که آنان را رهبری کرد تا «دیوارهای اریحا» را فرو افکنند. آن نمودار، همچون «نمودار قدیم»، «هفت زمان» را دربر داشت.

در سال ۱۸۵۶، او نوری را از مهر گشود که قرار بود قومش را پیشاپیش «نبرد اریحا» مهر کند. آن نور، افزایشی از نور نخستین بود که آلفا و امگا به ویلیام میلر آشکار کرده بود. آن، نور «هفت زمان» بود، چنان‌که بارها در نبرد باستانی اریحا بازنمایی شده بود. نوری که می‌بایست قومش را مهر کند، همچنین پیام لائودیکیه بود که باید آنان را بیدار می‌کرد و دوباره به تجربه فیلاولفیا بازمی‌گرداند. آن آخرین نور افزایشی از نور نخستین بود، اما قوم او آن نور را نادیده گرفتند و عملاً برگزیدند که در بیابان لائودیکیه سرگردان باشند. سال‌های ۱۸۴۴، ۱۸۴۹، ۱۸۵۰، ۱۸۵۶ و ۱۸۶۳ نمایانگر پنج نشانه راه‌اند که در تاریخ از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا قانون قریب‌الوقوع یکشنبه بازنمایی می‌شوند.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

و اریحا به سبب بنی‌اسرائیل سخت بسته شده بود؛ نه کسی بیرون می‌رفت و نه کسی به درون می‌آمد. و خداوند به یوشع گفت: «بنگر، اریحا و پادشاهش و مردان زورآور آن را به دست تو سپرده‌ام. و شما، ای همه مردان جنگی، شهر را دور بنزید و یک بار گرد شهر بگردید. چنین را شش روز به جا آور. و هفت کاهن، پیشاپیش تابوت، هفت کرنا از شاخ قوچ بردارند؛ و در روز هفتم شهر را هفت بار دور بنزید، و کاهنان در کرناها بدمند. و واقع خواهد شد که چون با شاخ قوچ آوایی ممتد برآورند، و شما صدای کرنا را بشنوید، تمامی قوم به بانگی عظیم فریاد برآورند؛ و حصار شهر فروخواهد ریخت، و قوم، هر کس مستقیم از پیش روی خود، بالا خواهد رفت.» پس یوشع بن نون کاهنان را فراخواند و به ایشان گفت: «تابوت عهد را بردارید، و هفت کاهن هفت کرنا از شاخ قوچ را پیشاپیش تابوت خداوند حمل کنند.» و به قوم گفت: «پیش بروید و گرد شهر بگردید، و مسلحان پیشاپیش تابوت خداوند عبور کنند.» و چون یوشع این سخنان را به قوم گفت، آن هفت کاهن که هفت کرنا از شاخ قوچ را برمی‌داشتند، از حضور خداوند پیش رفتند و در کرناها دمیدند؛ و تابوت عهد خداوند در پی ایشان می‌آمد. و مردان مسلح پیشاپیش کاهنانی که در کرناها می‌دمیدند می‌رفتند، و ساقه لشکر از عقب تابوت می‌آمد، و کاهنان پیوسته می‌رفتند و در کرناها

می‌دمیدند. و یوشع قوم را امر فرموده بود و گفته بود: «فریاد برمی‌آورید، و آواز خویش را بلند مکنید، و کلمه‌ای از دهان شما بیرون نیاید، تا روزی که به شما بگویم فریاد برآورید؛ آنگاه فریاد برآورید.»

پس صندوق خداوند شهر را دور زد و یک بار بر گرد آن گشت؛ سپس به اردوگاه آمدند و در اردوگاه شب را به سر بردند. و یوشع بامدادان برخاست، و کاهنان صندوق خداوند را برگرفتند. و هفت کاهن که هفت گرنای شاخ قوچ را پیشاپیش صندوق خداوند حمل می‌کردند، پیوسته می‌رفتند و در گرنایها می‌دمیدند؛ و مردان مسلح پیشاپیش ایشان می‌رفتند؛ اما ساقه لشکر از پس صندوق خداوند می‌آمد، در حالی که کاهنان می‌رفتند و در گرنایها می‌دمیدند. و در روز دوم نیز یک بار شهر را دور زدند و به اردوگاه بازگشتند؛ و شش روز چنین کردند. و واقع شد که در روز هفتم، نزدیک به دمیدن سپیده‌دم، بامدادان برخاستند و به همان شیوه هفت بار شهر را دور زدند؛ تنها در آن روز بود که شهر را هفت بار دور زدند. و واقع شد که در بار هفتم، هنگامی که کاهنان در گرنایها می‌دمیدند، یوشع به قوم گفت: «بانگ برآورید، زیرا خداوند شهر را به شما داده است.»

و آن شهر، خود آن و هر آنچه در آن است، برای خداوند حرم و محکوم به هلاکت خواهد بود؛ تنها راحاب فاحشه، او و هر که با او در خانه باشد، زنده خواهند ماند، زیرا او رسولانی را که فرستاده بودیم پنهان کرد. و شما، به هر حال، خویشتان را از چیز حرم نگاه دارید، مبادا چون از چیز حرم برگیرید؟، خود را محکوم به هلاکت سازید و اردوی اسرائیل را حرم و گرفتار آشفتگی کنید. اما تمامی نقره و طلا و ظروف برنجین و آهنین، برای خداوند تقدیس شده‌اند؛ آنها به خزانه خداوند درخواهند آمد. پس قوم، هنگامی که کاهنان در گرنایها می‌دمیدند، فریاد برآوردند؛ و واقع شد چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم به فریادی عظیم ندا دردادند، دیوار از هم فرو ریخت، به گونه‌ای که قوم، هر یک مستقیم از پیش روی خود، به شهر برآمدند و شهر را گرفتند.

و هر آنچه را در شهر بود، از مرد و زن، جوان و پیر، و گاو و گوسفند و الاغ، به دم شمشیر بالکلیه هلاک کردند. اما یوشع به آن دو مردی که زمین را جاسوسی کرده بودند، گفته بود: «به خانه آن زن فاحشه بروید و آن زن و هرچه دارد از آنجا بیرون آورید، چنان که برای او سوگند خورده‌اید.» پس آن جوانانی که جاسوس بودند، داخل شده، راحاب و پدرش و مادرش و برادرانش و هرچه داشت بیرون آوردند؛ و تمامی خویشان را نیز بیرون آورده، ایشان را بیرون از اردوگاه اسرائیل جای دادند. و شهر و هرچه در آن بود به آتش سوزانیدند؛ اما نقره و طلا و ظروف برنجین و آهنین را در خزانه خانه خداوند گذاشتند. و یوشع، راحاب فاحشه و خاندان پدرش و هرچه داشت زنده نگاه داشت؛ و او تا به امروز در میان اسرائیل ساکن است، زیرا رسولانی را که یوشع برای جاسوسی اریحا فرستاده بود، پنهان کرده بود. و یوشع در آن وقت ایشان را قسم داده، گفت: «ملعون باد در حضور خداوند آن مردی که برخیزد و این شهر، یعنی اریحا، را بنا کند؛ بنیاد آن را بر نخست‌زاده خود خواهد نهاد، و دروازه‌هایش را بر پسر کهن خود برپا خواهد کرد.» پس خداوند با یوشع بود، و آوازه‌اش در تمامی آن سرزمین منتشر شد. یوشع ۶:۱-۲۷.